روزنامه شهرامید وزندگی
شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
۵شنبه
۰۵ دی ۱۳۹۸
۲۹ ربیع الثانی ۱۴۴۱
شماره ۳۰۴
۰۷
گفت‌وگو

مقابله با نابرابری به روش تحول پارادایمی

گفت‌وگو با فرشاد مؤمنی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی درباره بحران‌های اقتصادی اخیر و راه‌های برون‌رفت از آن



علی قدیری| فرشاد مؤمنی اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. رد پای او در سیاست ایران را از همان سال های نخست انقلاب می توان دنبال کرد؛ مؤمنی از اعضای حزب جمهوری اسلامی بود و در آن زمان مسئولیت کمیته دانش آموزی حزب را برعهده داشت. حضور در حزب جمهوری اسلامی، باعث رابطه نزدیک او با شهید محمد حسینی بهشتی شد و به همین واسطه هم اکنون عضو مؤسسه تنظیم و نشر آثار شهید بهشتی است. مؤمنی در دوران دفاع مقدس، به عنوان دستیار درکنار میرمصطفی عالی نسب، مشاور ارشد اقتصادی دولت وقت، کار می کرد. وی مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و دکتری خود را از دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی اخذ کرده است. او هم اکنون رئیس مؤسسه دین و اقتصاد در تهران است. پژوهشگران اقتصادی، او را در طیف اقتصاددانانِ نهادگرا و از جمله منتقدان بازارگرایی یـا اقتصاد آزاد در ایران قـرار می دهند. مؤمنـی تاکنون کتاب های بسیاری منتشـر کرده است که از آن جمله می توان به «علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران»، «اقتصاد ایران در دوران تعدیل سـاختاری»، «اقتصاد سیاسـی هدفمندسـازی یارانه ها در ایران» و «تحولات تکنولـوژی و آینده توسـعه در ایران» اشـاره کرد. با وی در حاشـیه یکی از سـفرهایش به مشه د گفتگو کردیم.

سیاست های دولت در زمینه افزایش قیمت بنزین و مسائلی از این قبیل، منجر شده است برخی از اقتصاددانان، دولت را در قامت دولتی نئولیبرال درک و بسیاری از بحران ها و اعتراضات را هم ناظر بر پیامدهای منفی اقتصاد نئولیبرال تحلیل کنند. در مقابل اقتصاددانان راست گرا، با مردود دانستن چنین تحلیل هایی، به این نکته اشاره می کنند که تا مادامی که دولت تا این سطح گسترده در اقتصاد حضور و مداخله دارد، اساسا صحبت از اقتصاد نئولیبرال، به طنزی ناخوشایند می ماند. سیاست های نامشخص دولت در حوزه اقتصادی سبب می شود این پرسش را مطرح کنیم که اساسا اقتصاد ایران را مبتنی بر کدام مکتب اقتصادی می توان تحلیل و بررسی کرد؟

مسـئله حیاتی در ایران، این است که با نوعی مسـئولیت گریزیِ نظام‌وار و نهادمند در سطح متولیان امـور مواجه‌ایم؛ به‌ندرت پیش می‌آید که مجریـان، جهت گیری هـای معینی اتخاذ کنند، وعده های مشـخصی بدهنـد و پس از آنکه نتایـج سیاسـت های مورد نظـر آن ها روشن شـد، مسـئولیت آن را بپذیرند. اینکه کسـانی جهت گیری هایِ سیاستیِ دولت را به راست گرایی نسـبت بدهنـد، در این آشفتگی، هم از جهاتی می توان به آن ها حق داد و هم حق نداد. به آنان می توان حـق داد به این اعتبار که دولت به معنای قـوه مجریه و گاه در هماهنگی با مجلس، از سـال ۱۳۶۸ تا به امـروز با فراز و نشـیب هایی، عمومـا جهت گیری هایی را در دستورکار داشته اسـت که در استاندارد برنامه تعدیل ساختاری شناخته می شود و این برنامه به دلایل و علـل مشـخص و همچنین تلاش برای رسـیدن به اهداف معین، توسط صندوق بین المللی پـول و بانک جهانـی طراحی و به اجرا گذاشته شده اسـت. مادامی که سخن از حذف سوبسیدها، خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی به میان می آیـد، می توان طرفداران چنین دیدگاه هایی را راست گرا و حامیان بازار آزاد نامید. اما به‌واسـطه آشفتگی فکری‌ای که وجود دارد، با انبوهی از مسـائل و بحران های کوچـک و بـزرگ مواجـه می‌شـویم که در پاسـخ به آن، دولت واکنش های شـتاب‌زده و غیراندیشیده‌شده‌ای دارد که موارد نقض آموزه بازارگرایی هم مشاهده می‌شود.

به عدم مسـئولیت پذیری تصمیم گیران و مجریان در عرصه اقتصادی اشـاره کردید. منظور شما مشـخصا کدام نحله فکری یا افراد است؟

مقصود من بازارگرایان یا طیفی است که آنان را «نئوکلاسـیک های وطنی» می‌نامم. این افراد با شـانه خالی کردن از پیامدهای سیاست های مدنظرشـان، نوعی ژسـت طلبکارانه دارند و چنین اسـتدلال می کنند که در شرایطی که بخش قابل اعتنایی از اقتصـاد ایران در کنترل دولت و بخش عمومی اسـت، دیگر نمی توان از بازارگرایی سـخن گفت، حال آنکه من این را بیشتر مسئولیت گریزی آنان به شمار می آورم؛ چراکه این اظهارات بیشـتر شـبیه فرار رو به جلوسـت. نقد جدی نهادگرایـان و مجموعه دگراندیشان دیگر، به بازارگرایان افراطی دقیقا در همین مسـئله اسـت که توصیه های آنان به لحاظ تئوریک مبتنی بر فروض و شـرایطی اسـت -مثل فقدان بسـتر لازم برای عملکرد آزادانه نیروهای بازار- کـه تقریبا هیچ کدام از آن ها مابه‌ازای عینی و واقعی در شرایط زمانی و مکانی کنونی ایـران ندارد. امـا آنان همین مسئله را به وسـیله‌ای برای فرار از مسئولیت بدل می کنند؛ مثلا اخیرا کسـانی از میان این بازارگرایان افراطی، پس از ۳۰سـال که به‌نام خصوصی سازی دارایی های بین نسلی کشور به تاراج گذاشته شده است، ناگهان از خواب غفلت بیدار شده‌اند و می گویند که چندین سال است که می گوییم این خصوصی سازی ها بی ارزش است؛ چون پیش از آنکه بخواهد خصوصی‌سازی انجام شود، باید آزادسازی صورت گرفته باشد. اما مسئله این است که از سال ۱۳۶۸ تا به امروز، همه آن هایی کـه به دنبال خصوصی سـازی بوده‌اند، آزادسـازی را هم مدنظر داشته‌اند و این دو را با هم پیـش برده‌اند و بخش بزرگی از بحران های مختلفی که ما امـروز با آن روبه‌رو هسـتیم، محصول توأمـان جهت گیری های موسوم به خصوصی سـازی و آزادسازی است. اما در این میان برخـی نمی خواهند حداقلی از مروت و انصاف را رعایت کنند؛ چراکه اولا در یک دوره زمانی طولانی این چیزها را به چشم دیده‌و سکوت کرده‌اند و دوم اینکه امروز از موضع گریز از مسئولیت از آزادسازی‌ای بحث می کنند که به قطعیت براساس ویژگی های خاص اقتصاد ایران، فاجعه‌سازی ها، بحران سازی ها و تعمیق فساد و نابرابریِ آن به مراتب بیشتر از خصوصی سازی بوده و هست.

این فرار رو بـه جلو در سیاسـت های اقتصادی را در چند سـال اخیـر حداقل در دو موضوع تغییر قیمـت حامل های انرژی و نرخ ارز شاهد بودیم.

دقیقا همین طور است. یکـی دیگـر از همین نئو کلا سـیک ها ی وطنی پس از ۳۰ سـال پافشـاری افراطـی و بی‌ضابطه در دست کاری قیمت ها هم درباره نرخ ارز و هم در بحث حامل هـای انرژی و تحمیل فاجعه های بزرگ و کوچـک، اکنون می گوید صرف دسـت کاری قیمت کفایـت نمی کند و به‌جای دست کاری قیمت حامل های انرژی باید به سـوی ایجاد بازار حامل های انرژی حرکت کنیم. درباره چنیـن اظهار نظرهایـی یا باید بپذیریم این هم شـیوه‌ای جدید برای فرار رو به جلو و طلبکاری اسـت یا حتـی اگر چنین موضع گیری هایی را حمل بـر صداقت کنیم، باید بگوییم پس از ۳۰ سـال تأخیر سرانجام با تحلیل های واقعی تر و راهگشـاتر منتقدان به بازارگرایی افراطی همراه شده و درک کرده‌اند که در یک اقتصـاد رانتی صرف دسـت کاری قیمت نه تنها راهگشـا نیسـت، بلکه می تواند بحران ساز هم باشد. حتی اگر بپذیریم باید بازار حامل های انرژی ایجاد شـود، باز هم مدافعان این ایده از سـاز و کار بازارسـازی مدنظرشان چیزی نمی گویند و آن را تنها به عنوان ابزاری برای فرافکنی مورد بهره برداری قرار می دهند. برای یـک پژوهشـگر منصف، مشـاهده این مسـئله که از سـال ۱۳۶۸ تا امروز ۴دولت در ۴دوره هشت ساله بر سـر کار بوده‌اند و از نظر جهت گیری های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی با یکدیگر تفاوت های بسیار داشته‌اند اما همه ایـن دولت ها با تمـام تفاوت هایی که با یکدیگـر در حوزه های مختلف داشـته‌اند، از نظـر جهت گیری های اقتصادی شـبیه هم عمل کرده‌اند، دشوار نیسـت. پرسش اصلی و راهگشای اقتصاد سیاسی ایران این است که چرا این دولت ها در عرصه اقتصادی، سیاست هایی شبیه یکدیگر داشته‌اند؟ برای مثال، زمانی که احمدی‌نژاد تصمیم گرفـت قیمت حامل های انرژی را به صورت جهشی بالا ببرد، به سخنانی از رئیس جمهور پیش از خود اسـتناد کرد که مکررا اذعان داشـت یکی از آرزوهایش انجام چنین کاری در دوره خودش بوده است. پس از احمدی‌نژاد وزمـان رئیس جمهور منتخب که با انتقادهای شـدید از سیاست های گذشته بر سـر کار آمد، باز هم در بر همان پاشـنه سابق می چرخد.

یکی از انتقادات جدی بـه بازارگرایی در ایران، تشدید نابرابری اسـت. پیرو مشکلات اقتصادی و اعتراضاتی که شـاهد آن هستیم، اکنون بیش‌از پیش بـر واژه عدالت مانور داده می‌شود و شاهد تکرار آن در ادبیات رسانه‌ای و گفتار فعالان سیاسی هستیم. اما متأسفانه گاهی این واژه دستمایه موج سواری هایی برای جذب توده های معترض می شـود. چگونه می توان گفتمان عدالت را در جامعه پیش برد، بدون آنکه به برخی گروه ها اجازه سوءاسـتفاده از آن را خاصه در ایام انتخابات داد؟

در زمان آقای احمدی نـژاد، در مقاله‌ای تحت عنوان «تکاپو» با بهره گیـری از ذخیره دانایی موجود در دانش توسعه استدلال کردم که چه آن هایی کـه فرصت طلبانه به مسـئله عدالت چنگ می زنند و چه آن هایی که در این موضوع واقعا صداقت دارند اما با محدودیت های نظری جدی روبه رو هسـتند، در سرتاسر جهان کم نیستند. به همین سبب متفکران بزرگ توسعه، یک سلسله متغیرهای کنترلی را مطرح کرده‌اند که از طریق ایـن متغیرها می تـوان ادعاهای مبتنی بر عدالت را محک زد. اگر کسانی بخواهند واقعا صادقانه در جسـت وجوی عدالت باشند، بایـد در برنامـه‌ای که برای دسـتیابی به عدالت معرفی می کنند، به مؤلفه های اصلی آن توجه کننـد. در ادبیات توسـعه عادلانه، یک پیوند نظام‌وار میان اندیشه عدالت با اخـلاق، آزادی، کارایی و بهره‌وری و... وجود دارد. در این مقاله با جزئیات به چگونگی پیوند این مؤلفه ها اشاره کرده‌ام و برای مثال گفته‌ام که اگر کسـی دم از عدالت زد و به نام عدالت، رویه های سفله پرورانه را در دستورکار قرار داد، از یک‌سو به استناد اینکه این رویه ها عزت نفس مردم را خدشـه‌دار می کند و از سـوی دیگر به کارایی و بهـره‌وری متصل نیسـت، نمی تواند پایدار باشـد و به ضدخود تبدیل می‌شـود. تنها در حد طرح بحث بگویم که به نظر من، برای مقابله با مشـکل نابرابری و مسئله عدالت، ما به یک تحول پارادایمی نیاز داریم؛ چراکه عدالت در ذات خود، یک مسئله بین رشـته‌ای اسـت و با رویکردهای نیوتنی نمی توان بـرای عدالت نسـخه پیچید. به‌ویژه درباره ایران بـر این نظرم که مسـئله عدالت اجتماعی، حیاتی تریـن و زیربنایی ترین عنصر در سـاخت های نظر و عمل برای نجات ایران از آشفتگی های موجود است. به خاطر خصلت فرارشته‌ای عدالت، این مسئله زمانی حل خواهد شد که یک رویکرد برنامه‌محور به اداره جامعه قابل تحقق باشـد و برهمین اسـاس به آقای روحانی هشدار دادم که چون شـما هم مانند دولت آقای احمدی‌نژاد، دچار بی‌رغبتی افراطی به اداره مبتنی بر برنامه کشور هستید، قطعا از جنبه ملاحظات توسعه عادلانه، همان انحطاطی را پیـش خواهید آورد که او نیـز پدید آورد. از بُعد نظری عدالت اجتماعی قابل تحقق اسـت اما در بُعد عملی، تحقق آن با منافع مسـتقیم طیف غیرمولدها درگیر است و بنابراین به یک مشارکت و اراده همگانی نیاز دارد. باور من این است که اگر در این زمینه یک بحث اقناعی کافی بکنیم، بنیان های مسـتحکم نظری در دین و تاریخ ما ایرانیان وجـود دارد، چنان که بیش از ۹۰درصد شـعارهای مردم در انقلاب اسلامی طبق مطالعات محمدحسین پناهی، در کتاب «جامعه شناسـی شـعارهای انقلاب اسلامی ایران»، به مسئله عدالت مرتبط است. بنابراین با بحث های کافی در ایـن زمینه می توان یک نیروی اجتماعیِ فراگیرِ مطالبه‌گر فراهم کرد.

بُعد نظری عدالت اجتماعی قابل تحقق است اما تحقق عملی آن با منافع مستقیم طیف غیرمولدها درگیر است و به یک مشارکت و اراده همگانی نیاز دارد

اکنون با سؤالی تاریخی و البته تکراری مواجه ایـم؛ بـرای بُرون رفـت از بحران های اقتصادی کنونی چه باید کرد؟

آنچه به ما از منظر اقتصاد سیاسی کمک می کند تا بتوانیم از این گره هـای معرفتی که پیش تر اشاره کردم، رهایی پیدا کنیم، این است که باید گفت‌وگوهای باضابطه‌ای میان دست‌اندرکاران سیاسـت های اقتصادی کشـور در ۳۰سـال گذشـته و آنانی که در این ۳۰سـال لاینقطع نافرجام و بحران سـاز بودن این سیاست ها را گوشزد می کردند، ایجاد شود. من شخصا جزو کسانی هستم که آن طیف از اقتصاددانانی که برای هر ۴دولت بـرای در چارچوب اقتضائات رانتی، دسـت کاری قیمت ها را در دستور کار قرار داده بودند و تمام سرویس های قابل تصور را هم از طریق این سیاسـت ها بـه رانت جوها داده‌اند، عنوان «بازارگرایی مبتذل» را انتخاب کرده‌ام. ادعای من این اسـت که ابتذال این ها ۲جنبه بسـیار مهـم دارد؛ جنبه نخسـت آن است که زمانی که بر اسـاس ایدئولوژی بازار به سیاسـت گذار توصیه های اقتصادی می کنند، به هیچ‌وجه درباره شرایط، پیش نیازها و بستر نهادی موردنیاز برای تحقق توصیه‌هایشان اشاره نمی کنند و سیاسـت گذار را ترغیب می کنند که بی اعتنـا به واقعیت موجـود و بسـترهای نهادی، بـه توصیه های آنان عمل کند. اما جنبه دوم این ابتذال آن است که وقتی آثـار و نتایج مخرب توصیه های آنان آشکار می شود، این ها کلیت ماجرا را به اجرای بد آن سیاسـت ها تقلیل می دهنـد. در کتاب «اقتصاد ایران در دوران تعدیل سـاختاری»، مسـتنداتی از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانـی آورده‌و در آن کتاب نشـان داده‌ام که توجیه نتایج سیاست های فاجعه بارِ بازارگرایی افراطی با اجرای بد، دسـتورالعملیِ اسـت که این ۲نهـاد برای کارشناسـان خـود طراحی کرده‌اند. اقتصاددانان بازارگـرای وطنی نیز از همان شـیوه به‌صورت تقلیدی برای فرافکنی و مسئولیت گریزی اسـتفاده می کنند. جالب آن است که در این مسـئولیت گریزیِ نظام‌وار و نهادمند، این ها با کسـانی که توصیه هایشان را گـوش کرده‌اند، مسـابقه گذاشـته‌اند. در سال ۱۳۹۷ که فجایع ناشی از شوک ارزی اتفاق افتاد، آقای رئیس جمهور اظهار کرد کسانی از میان مشاوران و نزدیکان ایشان، گفته بودند که اگر قیمت ارز بالا برود، ایران گلستان می شود! و ایشان از موضع فرار از مسئولیت، آن مشاوران را به استهزا گرفت و گفت چرا به این دقت نداشتید که رشـته اقتصاد تا این میزان پیچیده است و نمی توان با فرمول های جداشده از بستر تاریخی و نهادی سیاست گذاری کرد. من در همان ایام درباره این موضع گیری به رئیس جمهور انتقاد کردم و به ایشـان گفتم که به جـای فرافکنی بهتر است از مردم عذرخواهی کنید؛ چون این شـما بوده‌اید که این افراد را به‌عنوان مشـاور انتخاب و به توصیه های آنـان گوش کرده‌اید، توصیه هایی که در فاصله سـال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲، بارها اجرا و نتایج آن هم آشکار شده بود. جالب آنکه همین آقای رئیس جمهور باز هم در سال ۱۳۹۸، به نیت گلستان کردن ایران، همان سیاست پیشـین را در پیش گرفت و به تغییر قیمت هـا پرداخت. در همیـن ماجرای بنزین به ایشان گفتم که این بسـیار خارج از ضابطه اسـت که باز هم مسـئولیت نپذیرید و شیوه مسئولیت گریزی رئیس جمهور و اظهاراتی مثل این که «من هم چند روز پـس از اجرا متوجه آن شـدم»، به گونه‌ای بود که حتی با واکنش حامیانش مواجه شـد. راه نجـات ایران به‌نظر من از یک گفت‌وگوی علمی درباره آغاز و انجام بازارگرایی مبتذل در ایران می گذرد تا مشخص شـود بازارگرایی مبتـذل در چهارچوب یک اتحاد سه گانه میان بازارگرایان افراطی، دولت کوته‌نگر و رانت جوها و غیرمولدها، چه بر سـر تولیدکنندگان، فرودستان و آینده توسعه ایران می آورد و منافع حاصـل از فجایع تنها نصیب دلالان، رانت جوها و واردکننده‌ها می‌شود. این یکی از درخشان‌ترین یافته‌های علمی داگلاس نورث، نوبلیسـت اقتصادی اسـت که اگر یک جامعه بخواهد از بحران هایی که با آن دست به گریبان است رهایی یابد، از جنبه معرفتی به یک فهم اساسی نیاز دارد و آن اینکه باید بنیان های اندیشه‌ای شکل دهنده وضع موجود به‌درستی تشریح شود. ادعای من، آن است که بازارگرایی مبتذل، مسئول مستقیم فاجعه هایی است که در این کشور در حیطه اقتصادی و از طریق آن در سایر حیطه‌ها پدیدار شده است. تا زمانی که این بلوغ فکری در سـطح نظام سیاست گذاری ایجاد نشـود که کدام اندیشه‌ها ما را به این روز انداخته انـد، راهی برای برون رفـت و میان‌بُر پیدا نخواهد شـد. وقتی اجمـاع بین‌الاذهانی در رابطه با منشـأهای اندیشه‌ای شکل گیری وضع موجود پدیـد آمد، آن وقت می شـود از سـاز و کار برون رفـت از این شـرایط و اصـلاح وضع موجود که میراث بازارگرایی مبتذل است، سـخن گفت. دیگر رکن کلیدی مسـئله، برقراری پیونـد میان نظریه و محیط است و باید به سراغ آن دست از نظریاتی برویم که به این نکته مهم روش شـناختی توجه دارند. از جنبه ترتیبات نهادی هـم معتقدم کـه ایده اجـرای بدون تنازل قانون اساسـی می تواند بسـیار راهگشا باشـد. شـخصا در پژوهش هایی که در ۳دهه اخیر داشـته‌ام، با اطمینان این مسئله را ذکر می کنم که بخـش اعظم گرفتاری هـای ما از منظر نهادی، این نیست که ما به قانون اساسی به‌صورت سیستمی پایبندی عملی نشان داده و به‌مشکل برخورده باشـیم. بلکه دقیقا برعکس اسـت و ریشـه بخش عمده‌ای از بحران هایی که با آن مواجهیم را در ایـن می دانم که قانون اساسی را کنار گذاشـته‌ایم، دور زده‌ایم و با آن برخورد گزینشی داشته‌ایم. اگر ساز و کارهایی برای بازگشـت نظام‌وار به قانون اساسی وجود داشـته باشـد و به توصیه نهادگرایان، اقتصاد را یک ساحت مجزا و مسـتقل از امر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبینیم، ادعا می کنم سطح دانایی های موجـود در ایران، بسـیار فراتر از پیچیدگی ها و دشـواری هایی اسـت که با آن دست به گریبان هسـتیم. باید رویه هایمان را اصلاح کنیم و گام نخسـت در این مسیر، عبور از راه اندیشـه‌ای است و من اسـم آن را «بلوغ روش شناختی درباره نقص اطلاعات انسان ها» گذاشته‌ام. اساسا آن هایی که فهم روش‌شناختی ندارند، مطلق انگار می شـوند، اهل گفت‌وگو و بحث نیسـتند، به شیوه های سـرکوب گرایانه متوسـل می‌شـوند و وقتی از هیچ کدام از این کارهـا نتیجه نگرفتنـد، مسـئولیت گریزانه از پذیـرش تصمیماتشـان شـانه خالـی می کنند.

اگر سایه عدالت مثل یک شاغول بالای و معیار بالای هر نوع سیاست گذاری وجود نداشته باشد، قطعا وقوع بحران اجتناب ناپذیر خواهد بود

به اجرای بدون تنازل قانون اساسـی و البته توجه به ضرورت های نهادی اشاره کردید. اقتصاددانان راسـت گرا بر ایـن عقیده‌اند که گره زدن مشکلات اقتصادی به مشکلات نهادی، از یک سو رسالت اقتصاد نیسـت و اگر باشد هم توان گام نهادن در آن مسیر را ندارد و باری مضاعف بر دوش آن اسـت و از سـوی دیگر طولانی بودن روند آن باعث فرصت سـوزی در زمان هایی می شـود که باید اقدامی فوری و مقتضی انجام داد. نظر شما چیست؟

از جنبه معرفتی، به ۲شـکل می تـوان به این اظهارات پاسخ داد. شکل اول آن، توجه نکردن به وجوه غیراقتصادی مؤثر بر عملکرد اقتصادی، طی ۳دهـه اخیر منجر بـه بحران های کنونی شـده و درنتیجه مطرودبودن این نظر در عمل ثابت شده است و این مختص ایران هم نیست. اقتصاددانان بزرگ بین‌المللی نشان داده‌اند که این تجربه در مقیاس جهانی هـم وجود دارد. ما می توانسـتیم از تجربیات جهانی هم درس بگیریم. اقتصاد جهانـی در فاصله زمانی ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۹، حکایت از آن دارد که در سراسر دنیا، هر زمانی که بازارگرایی افراطی در دسـتورکار بوده، اقتصـاد و جامعه با بحران مواجه شـده اسـت. اگر به آثار «هـا جون چانـگ» که به فارسی هم ترجمه شده اسـت مراجعه کنید، با اسـتناد به داده های مربوط به سازمان های بین‌المللی، نشـان می دهد که از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ که رویکرد مداخله‌گرایی، حمایت گرایی و توجه بـه ویژگی های بومـی و محلی جوامع بیشتر مورد توجه بوده است، اولا میانگین رشد اقتصادی دوبرابر دوره‌ای بوده که این سیاست ها از فاصلـه زمانی ۱۹۷۵ تـا ۲۰۰۰ دیگر دنبال نشـده اسـت. دوم اینکه کارنامه توزیع درآمد بسـیار عادلانه‌تر از شـرایط پس از آن است و سـوم اینکه از نظر تعداد بحران های سیاسی و اجتماعی، دوره دوم در حدود ۲۵برابر در جهان بیشـتر بوده اسـت. بنابراین در ساحت تجربه عملی، چه در مقیاس ایران و چه جهان، مسئله قابل رسیدگی است و مسـتندات کافی وجود دارد. برای بُرون‌رفت هیچ چیز بهتر از بازآرایی نهادی در چهارچوب توسعه عادلانه نجات‌بخش نیست. شرح مفصل این مهم را در کتاب «عدالت اجتماعی، آزادی و توسـعه در ایـران امروز» آورده‌و نشـان داده‌ام که این مسـئله منحصر به ایران نیسـت و ایده‌هایی مثل رشد و توسعه فراگیر که به‌عنوان راه حل های بنیادین توسط برجسته ترین متفکران دنیا مطرح شده است، مرکز ثقل و عنصر بنیادینش این اسـت که اگر سایه عدالت مثل یک شاغول و معیار بالای هر نوع جهت گیری و سیاست گذاری وجود نداشته باشـد، قطعا بحران به صـورت اجتناب ناپذیر ظاهر خواهد شد. چه براسـاس ذخیره دانایی جهان و چه براساس تجربه تاریخی ایران، برای تحقق توسـعه عادلانه هیچ عنصری به اندازه اشـتغال مولد راهگشـا و نجات‌بخش نیست. منظور از اشـتغال مولـد، اشـتغال مبتنی بر بهره‌وری و فناوری است. شواهد درمورد ایران در این خصوص بسیار تکان‌دهنده است. اشتغال معطوف به تولید توسعه‌گرا، تولیدی است که از ۲قابلیت برخوردار است، یکی قابلیت رفع فقر و دیگری قابلیت حداقل سازی عقب‌ماندگی های فناورانه. مرکـز پژوهش های مجلس در یکی از آخرین مطالعات خود مبتنی بر آمارِ مرکز آمار ایران درباره وضعیت فقـر و نابرابری در ایران، به‌وضوح نشـان داده اسـت که اکثریت قاطع فقرای ایران را شـاغل ها تشـکیل می دهند، منتهی چون شـغل این ها نسـبتی بـا تولید توسعه گرا ندارد، در سطح فرد و خانواده دارای رفع فقر نیسـت و در سـطح ملی نیـز قادر به رفع عقب‌ماندگی نیسـت. از کل فقرای ایران، ۵۹درصد آنان شـاغل‌اند و ۳۰درصد آنان نیز فقرای بازنشسـته‌اند. ترکیب شاغلان سابق و لاحق در ایران، ۸۹درصد فقرای ایران را تشکیل داده‌اند و این نشان‌دهنده آن است که بر محور ملاحظات سطح توسعه ما باید به یک بازنگری بنیادین در رابطه با ساختار اشتغالمان هم دست بزنیم.

از سال ۱۳۶۸ تا امروز ۴دولت در ۴دوره هشت‌ساله بر سر کار بوده‌اند و از نظر جهت گیری های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی با یکدیگر تفاوت های بسیار داشته‌اند اما از نظر اقتصادی همه این دولت ها با تمام تفاوت هایی که با یکدیگر در حوزه های مختلف داشته‌اند، از نظر جهت گیری های اقتصادی شبیه هم عمل کرده‌اند